

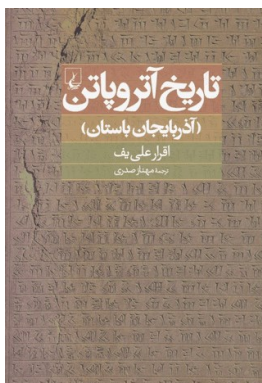


ایران در دوران معاصر

کتاب تاریخ آتروپاتن (آذربایجان باستان) از اقرار علی یف

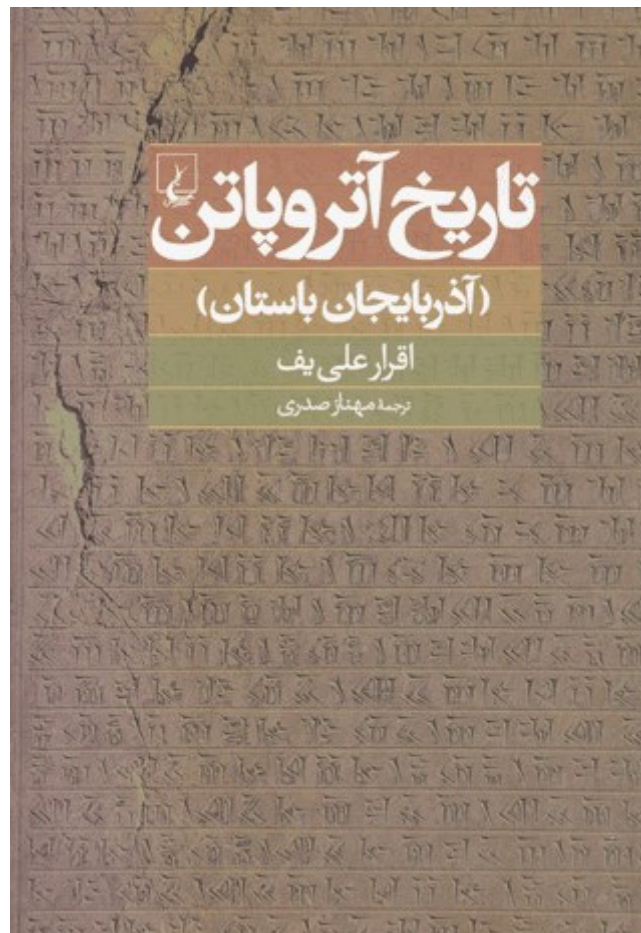
نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۷ شهریور ۱۳۹۴ / ۲۱ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

اقرار علی‌یف، تاریخ آتروپاتن (آذربایجان باستان)، ترجمه مهنز صدی، تهران ۱۳۹۱، انتشارات ققنوس، ۱۸۴ ص. اقرار علی‌یف، تاریخ آتروپاتن (آذربایجان باستان)، ترجمه مهنز صدی، تهران ۱۳۹۱، انتشارات ققنوس، ۱۸۴ ص. روش و شیوه تاریخ‌نگاری و نوع نگاه تاریخ‌نگارانی را که از نزدیک به یک سده پیش تا روزگار ما، پیرامون تاریخ آذربایجان - چه آذربایجان کهن و راستین و چه جمهوری موسوم به آذربایجان - پژوهش نموده، قلم زده و آثاری به وجود آورده‌اند، می‌توان به دو گروه تقسیم نمود: ۱/ تاریخ‌نگارانی که با توجه و تکیه بر اسن



اقرار علی یف، تاریخ آتروپاتن (آذربایجان باستان)، ترجمه مهناز صدیقی، تهران ۱۳۹۱، انتشارات ققنوس، ۱۸۴ ص.

اقرار علی یف، تاریخ آتروپاتن (آذربایجان باستان)، ترجمه مهناز صدیقی، تهران ۱۳۹۱، انتشارات ققنوس، ۱۸۴ ص. روش و شیوه تاریخ نگاری و نوع نگاه تاریخ نگارانی را که از نزدیک به یک سده پیش تا روزگار ما، پیرامون تاریخ آذربایجان - چه آذربایجان کهن و راستین و چه جمهوری موسوم به آذربایجان - پژوهش نموده، قلم زده و آثاری به وجود آورده اند، می توان به دو گروه تقسیم نمود: ۱/ تاریخ نگارانی که با توجه و تکیه بر اسناد، منابع و مآخذ تاریخی، باستان شناسی، زبان شناسی، سکه شناسی، جغرافیای تاریخی و دیگر حوزه ها و علوم وابسته، به دنبال ارایه تصویری روشن و نزدیک به واقعیت های گذشته این سامان بوده اند. ۲/ گروه وارونه تاریخ نگاری که بدون توجه به داده های تاریخی، تنها به دنبال جعل، تحریف و ارایه گزارش های بی پایه برآمده اند که تنها و تنها در فرآیند نوعی ملت سازی آنان را یاری دهد.

در مقدمه کتاب آمده است: «آتروپاتن نام یونانی پادشاهی ای است که ربع آخر قرن چهارم پ.م در آذربایجان و کردستان ایران و بخشی از جمهوری آذربایجان کنونی ایجاد شد و نزدیک به سه قرن و نیم به حیات خود ادامه داد. آتروپاتن کشوری غنی و قدرتمند بود که در آن کشاورزی، دامپروری و تجارت رونق فراوان داشت و شهرنشینی در شهرهای آباد آن توسعه یافته بود. آتروپاتن استقلال خود را نه تنها در تمام دوران استیلای مقدونیان در شرق، بلکه

در دوران سلوکیان نیز حفظ کرد.»

کتاب در هفت بخش با نام‌های «آتروپاتن: سرزمین و ساکنان»، «عصر پیش از هلنیسم در شرق: فتوحات اسکندر مقدونی، فروپاشی امپراتوری هخامنشی»، «آتروپات ساتراپ هخامنشی در ماد: تشکیل دولت مستقل ماد آتروپاتن (ماد کوچک) در آذربایجان»، «آتروپاتن در نظام دولت‌های هلنیستی»، «آتروپاتن در ابتدای قرن اول میلادی جنگ با استیلاگران اجنبی»، «یادمان‌های فرهنگی آتروپاتن» و «دین، اوستا، آیین زرتشتی» تدوین شده است.

این روش نگرش به پدیده‌های تاریخی که به باور خود به روایت و بازسازی تاریخ و رویدادهای تاریخی می‌پردازد، ریشه در تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک دارد و در حقیقت می‌توان آن را یکی از شاخه‌های آن دانست که بر محور ناسیونالیسم، آن هم نوع افراطی‌اش - شووینسیم - که تا سرحد نژادپرستی پیش می‌رود - می‌گردد. تاریخ آذربایجان یکی از عرصه‌های مهم این جعل و تحریف است؛ جعل و تحریفی که از حدود صد سال پیش با «آذربایجان» نامیده شدن اران - حوزه مسلمان‌نشین شمال رود ارس که پیشتر به نام خان‌نشین‌هایش شناخته می‌شد، آغاز شد و داستان آن هنوز هم ادامه دارد. کتابی که در این یادداشت موضوع معرفی قرار دارد - تاریخ آتروپاتن به قلم اقرار علی‌یف - از معدود آثار علمی‌ای است که در چارچوب تحقیقات گروه اول و در تعارض کامل با نوع نگاه گروه دوم، در باکو اجازه انتشار یافت. بدنه اصلی آثار منتشر شده در آن حدود، تماماً به نوشته‌های گروه دوم محدود می‌شود که در آنها جای منابع و مآخذ معتبر تاریخی خالی است و اگر چنانچه به ضرورت و یا از روی اجبار، ناگزیر از استناد به چنین مآخذی شوند، آن نیز گزینشی و در راستای اهداف‌شان قرار دارد. به عنوان مثال یکی از کسانی که فرضیات او در حوزه زبان‌شناسی و به ویژه خویشاوندی زبان‌های ترکی با زبان سومری مورد سوء استفاده پان ترکیست‌ها قرار گرفته است آکادمیسین زبان‌شناس گرجستانی ن. ی. مار است. به نوشته اقرار علی‌یف: «او در اولین آثار خود در این زمینه تا حدی از قواعد علمی پیروی می‌کند، اما در تحقیقات بعدی نه تنها با تطبیق خودسرانه دچار خطا می‌شود، بلکه کاملاً به خیال‌بافی و مهمل‌گویی می‌افتد.... متأسفانه این بندبازی ضد علمی مار راجع به سومریان، در آثار برخی انسان‌شناسان ما نیز منعکس شده است.» (علی‌یف، ۱۳۸۸، ص ۸۴) به موازات سوء برداشت‌هایی از این دست توسط تاریخ‌نگار پان‌ترکیست آنان دست به کشف و شهود زده و احکام شاذ و نادری نیز صادر کرده و فقط به این موارد بسنده نمی‌کنند. به عنوان مثال می‌توان به کسانی چون ضیاء بنیادف، فریده ممدوا، سیدوف، محمود اسماعیل، آراز اوغلو، زهتابی و دیگرانی اشاره کرد که با کوششی خستگی‌ناپذیر به دنبال اثبات برساخته‌های بی‌بنیاد خود هستند. و این گفته شرق‌شناس نامی ولادیمیر مینورسکی را به یاد می‌آورد که گفته بود «هر کجا مسایل علمی حل نشده‌ای در زمینه اقوام شرق‌باستان پدید آید ... ترکان بی‌درنگ دست خود را به همانجا دراز می‌کنند.» (رضا، ۱۳۶۰، ص ۱۱۱) این نوع نگاه افراطی و بی‌بنیاد که پیشتر فقط به محافل خاصی در ترکیه محدود بود چند سال قبل از فروپاشی شوروی و هم‌زمان با طرح برنامه «پروستریکا» و «گلاس‌نوست» میخائیل گورباچف، از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ میلادی در جمهوری آذربایجان نیز آهسته آهسته سر از زیر خاکستر به درآورد، و پس فروپاشی در سال ۱۹۹۱ و به دنبال استقلال این کشور، روند حرکت آن آهنگ و شتاب بیشتری گرفت و در همان سال‌ها حتی به ایدئولوژی مسلط تبدیل شد. اما این تمام ماجرا نبود و حتی در چارچوب این نگاه مسلط، بودند پژوهشگران اصیل و دانشمندی چون اقرار علی‌یف، سکاندار عرصه پژوهش‌های آکادمیک در جمهوری آذربایجان، که با تکیه بر علم و دانش همچنان بیرق علم و دانش را در آذربایجان برافراشته و با ارایه آرای درست و واقعی درباره فرهنگ، تمدن و تاریخ حقیقی سرزمین نیاکان خویش،

خود را در معرض دشنام‌ها و تهمت‌های ناروای آن گروه دیگر قرار دادند.

• **درباره نویسنده** پروفیسور اقرار حبیب اوغلو علی‌یف در سال ۱۹۲۴ در شهر باکو پایتخت جمهوری آذربایجان زاده شد. در سال ۱۹۴۵، دانشکده تاریخ به نام س.م. کیروف دانشگاه دولتی آذربایجان را به پایان رساند. او در میان سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۵ استاد دانشگاه دولتی آذربایجان بود. علی‌یف به مدت هشت سال از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵، نخست استاد و سپس مدیر کرسی تاریخ دنیای قدیم و سده‌های میانه انستیتوی تعلیم و تربیت دانشگاه دولتی غیرحضوری آذربایجان بود. همزمان او از سال ۱۹۴۵ در انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان مشغول به کار بود و از سال ۱۹۵۷ در همانجا به ریاست شعبه تاریخ قدیم آذربایجان برگزیده شد. اقرار علی‌یف از سال ۱۹۷۸ در سمت مدیر انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان انجام وظیفه نمود. او در زمان زندگی خود به عنوان یکی از نامدارترین شرق‌شناسان اتحاد جماهیر شوروی و یکی از مادشناسان برجسته شناخته می‌شد. علی‌یف خط‌های میخی سومری، اکدی، آشوری و فارسی باستان را می‌خواند و به زبان‌های باستانی تسلط داشت. او در همایش‌های بین‌المللی زیادی شرکت کرده و سخنرانی‌هایی ایراد نموده و آثار ارزنده بسیاری از خود بر جای گذاشته است. نخستین اثر جدی اقرار علی‌یف تاریخ پادشاهی ماد در سال ۱۹۵۶ به پایان رسید. در حالی که او در آن هنگام تنها ۳۲ سال داشت. ویراستار اثر او خاورشناس نامدار روس آکادمیسین واسیلی واسیلیویچ استرووه (۱۸۸۰-۱۹۶۵) - که خوانندگان ایرانی با آثار او آشنا هستند و خود نیز استاد اقرار علی‌یف بوده است - درباره کتاب و نویسنده آن چنین گفته: «تاریخ ماد یکی از نخستین آثار بزرگ در علوم شوروی در حوزه یاد شده از شرق‌شناسی و نشانی از هوش سرشار و دانش فراوان نویسنده آن است». (علی‌یف ۱۳۸۸، ص ۱۰، پیشگفتار ویراستار). این تنها یک تعارف خشک و خالی نبوده و استرووه هر جا که لازم دانسته، دید انتقادی و عدم موافقت خویش با پاره‌ای از آرای علی‌یف را در همانجا به روشنی و صراحت بیان داشته است؛ مواردی چون آرای علی‌یف درباره خویشاوندی زبان عیلامی با دیگر زبان‌های آسیای مقدم (همان، ص ۸) و یا نتیجه‌گیری علی‌یف درباره وجود هم‌تاهایی میان اشیاءسفال‌ی ایران، میان رودان، آسیای میانه و دیگر مناطق که مورد موافقت او قرار نداشت ولی این مانع از این بیان صریح او نشده که: «اما این نکته به هیچ روی به ماهیت رؤس نظرات نویسنده که معمولاً بر مبنای علم و استدلالات محکم استوار است، متوجه نیست» (همان، ص ۹) اقرار علی‌یف پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان به مناسبت دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی در آن کشور و رشد سریع ناسیونالیسم افراطی در آنجا، در اوج پختگی و خلاقیت خانه‌نشین شد و مورد بی‌مهری قرار گرفت و آراء و عقاید علمی او از سوی محافل پان‌ترکیست و وارونه‌تاریخ‌نگاران تخطئه شد. آنان که آن پایه از مایه علمی را نداشتند که آرای او را به روش علمی نقد کنند از طرق دیگر بر ضد او وارد کار شده و حتی تا بدانجا پیش رفتند که این دانشمند برجسته را که هرگز خلاف حقیقت قلم نزده و با شجاعت و شهامت بی‌نظیر علمی حاکم بر افکار و اندیشه خویش حقایق را بازگو نمود، دشمن ترکان دانستند (آراز اوغلو، ۱۹۹۹، ص ۷). دامنه حملات به اقرار علی‌یف به بهانه نوشته‌های مستند و آرای علمی‌اش درباره مادها و تاریخ آذربایجان محدود به جمهوری آذربایجان نشده و او در ایران نیز مورد خشم و کینه همفکران گروه باکو قرار گرفت. یکی از همین وارونه‌تاریخ‌نگاران در نوشته‌ای، علی‌یف را متهم کرد که: «تاریخ آذربایجان را دانسته و یا نادانسته به گمراهی و بیراهی کشانده» (ارشادی‌فر، ۱۳۸۷، ص ۳۴) و سپس افزوده: «علی‌یف پیرو یک نظریه انحرافی و چنانچه روشن‌تر بگوئیم او یک طلبه افسون شده آریائیسیم بود» (همانجا). این دانشمند و شرق‌شناس برجسته پس از یک زندگی پر بار و بر جای گذاشتن چندین جلد کتاب و ده‌ها

مقاله آکادمیک و علمی مهم و درخور توجه، سرانجام در سال ۲۰۰۴ در شهر باکو چشم از جهان فروبست. روانش شاد که جز به راستی قلم نراند.

• **معرفی کتاب** تاریخ آتروپاتن با پیشگفتاری از نویسنده آغاز گردیده و سپس در هفت بخش ادامه می‌یابد. بخش نخست کتاب «آتروپاتن: سرزمین و ساکنان»، همانگونه که از نام آن پیداست به جغرافیای تاریخی آتروپاتن، شرح مرزهای این سرزمین و ترکیب قومی ساکنان آنجا اختصاص دارد. رودها، کوه‌ها، پوشش گیاهی آب و هوا، محصولات کشاورزی و دیگر فرآورده‌های آنجا، دامپروری، صنعت و تجارت و عمده‌ترین ثروت آن سرزمین که نفت بوده، از دیگر موضوعاتی است که نویسنده درباره آنها توضیح داده است. نویسنده درباره ترکیب قومی سرزمین ماد نوشته است که با وجود برتری عنصر قومی ماد در آذربایجان در ایران و سرزمین‌های مجاور آنجا، اقوام گوناگونی چون ساگارتی‌ها، میک‌ها، اوتی‌ها، پاریکان‌ها، ماردها، پارس‌ها و اناریاک‌ها و دیگر اقوامی که با مادها درنیامیخته بوده‌اند زندگی می‌کرده‌اند (ص ۱۴). وی در توضیح بیشتر درباره میک‌ها و مغ‌ها، بیان می‌دارد که نام مغان برگرفته از نام میک‌ها است و نام درست آنها «موکان» (mukan) بوده است. (همانجا) او همچنین نکاتی را پیرامون کاسپی‌ها که به احتمال خویشاوند «کاسیت‌ها» و «کاسی‌ها - کیسی‌ها» بوده‌اند که نام دریای شمال ایران «کاسپین» برگرفته از نام آنان است مطرح می‌نماید. همچنین درباره دیگر اقوام ساکن در سرزمین ماد و همسایگان آنان آگاهی‌های سودمندی را به دست داده است. اقوامی چون: «ماتی‌ین»‌ها، «ساگارتی»‌ها، «اورتوکوریبانتی»‌ها، «کادوسی»‌ها، «پاریکان»‌ها، «مارد»‌ها، «مغ»‌ها و چند قوم دیگر. نویسنده می‌نویسد که بسیاری از اقوامی که نام‌شان برده شده ایرانی زبان بوده‌اند. درباره «کادوسی»‌ها که اسلاف گیلانی‌ها هستند، «مغ»‌ها - که به طور مفصل درباره آداب و سنن دینی آنان گفته شده - و «مارد»‌ها که آنان نیز از اقوام ایرانی بوده‌اند. بحث درباره زبان‌های این اقوام و نیز زبان آذری که می‌توان آن را «آذربایجانی» هم نامید از دیگر مباحث طرح شده در این بخش است. نویسنده با استناد به منابع و مآخذ مختلف اثبات می‌کند که: ۱) در عصر مؤلفان عرب در آذربایجان به زبان آذری صحبت می‌شده است، ۲) این زبان بدون تردید از زبان‌های ایرانی بوده است، زیرا مؤلفان عرب آن را در ردیف «دری» و «پهلوی» آورده‌اند یا در کنار «فارسی» و در تقابل با زبان‌های قفقازی قرار داده‌اند و ۳) و اینکه آذری فارسی نیست. به عقیده او زبان آذری از گروه زبان‌های ایرانی شمال غربی می‌باشد و بدون تردید به تالشی که «خصوصیات اصلی آوایی مختص زبان مادی را حفظ کرده، نزدیک بوده است.» (ص ۳۵).

علی‌یف همچنین می‌افزاید: «در واقع، گویش‌های ایرانی موجود در سرزمین آذربایجان ممکن نیست در زمان‌های متأخر یا حتی در قرون میانه به وجود آمده باشند و این خود حقیقتی انکارناپذیر به نزد متخصصان است... بدین ترتیب این دیدگاه که زبان‌ها و گویش‌های ایرانی گروه شمال غربی در دوران باستان در آذربایجان جنوبی کاملاً رایج بوده‌اند نباید مورد شک و تردید قرار گیرد. همچنین بدون هیچ بحثی می‌توان گفت که زبان حاکم در منطقه می‌توانسته است فقط زبان مادی و گویش‌های آن باشد.» (ص ۳۶)

از دیگر موضوعات مهمی که نویسنده در این بخش به آن پرداخته نام آذربایجان است. علی‌یف در این بخش دقیقاً نقد همان آراء و عقایدی را مدنظر دارد که پیشتر بدان‌ها اشاره شد. او می‌نویسد: «در اینجا لازم است نکاتی چند درباره نام آذربایجان یادآور شویم، زیرا که در این اواخر در نوشته‌های تحقیقاتی کاملاً علمی و نیز عامیانه جمهوری آذربایجان به طرق مختلف سعی شده است تا این نام را از هر چه مربوط به آتروپاتن است جدا کنند که این خود

منجر به نقض عقیده توارث نسل‌هایی است که در این سرزمین می‌زیسته‌اند و تسلسلی را که چه از نظر خونی و چه از نظر معنوی، یعنی فرهنگ قومی، ما را با آتروپاتن مربوط می‌سازد از بین می‌برد و منجر به توضیح مسائل تاریخ آذربایجان به گونه‌ای دیگر می‌شود. البته این امر از دید تاریخ‌دانی که برای خود احترام قائل است و هدفش حفظ آثار و یادبودهای تاریخی و حقیقت تاریخی است، قابل تحمل و پذیرش نیست.» (ص ۴۰)

«نام آذربایجان تا این اواخر از زمره تعبیر و تسمیه‌هایی بود که اختلاف‌نظرهای جدی به دنبال نداشت، ولی در دهه‌های اخیر در آذربایجان شوروی کوشش‌هایی در جهت توجیه نام این سرزمین به گونه‌ای جدید صورت گرفته است. البته این بازنگری که بارها و بارها تکرار شده، نه توسط مختصان، بلکه به وسیله افراد بیگانه با علم و کارشناسان و دانشمندانی که سرگرم فعالیت‌های مختلف به ظاهر علمی و نه واقعاً علمی هستند، انجام گرفته است. آنان سعی بر حل مسئله با روش حمله مستقیم دارند و با بیش از حد ساده جلوه دادن آن و مطلقاً نفهمیدن ماهیت بررسی ریشه‌شناختی و با استفاده از روش زبان‌شناسی کیمیاگرانه با تمام نیرو سعی بر باستانی کردن حضور ترک‌ها در منطقه به کمک تحلیل اسم آذربایجان دارند.» (ص ۴۰)

علیف بر این باور است که این قبیل محققان که با استدلال‌های سطحی و از راه به اصطلاح «تحقیقات ریشه‌شناختی» عامیانه که بیشتر به «فال قهوه» می‌ماند تا پژوهش علمی، سعی در برشمردن یک منشاء ترکی برای نام آذربایجان دارند در اشتباه می‌باشند. وی می‌نویسد تلاش آنها بر این انتساب یک «منشاء ترکی نام آذربایجان ارزش انتقاد هم ندارد، زیرا آنها متزلزل و پا در هوا هستند. تألیفات این مؤلفان بر پایه علمی استوار نیستند و فاقد هر گونه معیاری در مورد ساختار و بررسی ریشه‌شناسی‌اند و استدلال‌هایی که بر قانونمندی موضوع متکی نباشند، در علم پذیرفته نیستند.» (همانجا).

وی سپس «درباره بیناد نام آذربایجان به طور علمی به بحث» می‌پردازد و درباره نام آذربایجان، این ایالت کهن و تاریخی ایران زمین می‌نویسد: «می‌توان با قاطعیت گفت که دو شکل سنتی از جاینام آذربایجان وجود داشته است. یکی فارسی میانه Aturpatakan که تلفظ واقعی آن در قرون سوم تا هفتم میلادی به صورت Adurbadagan درآمده است؛ و شکل دوم a) atarpatakan که ظاهراً مادی است ... بدین ترتیب بار دیگر بر نتیجه آنچه در این بخش گفته شد تأکید می‌کنیم. نام آذربایجان از طریق یک سلسله اشکال بینابینی تأیید شده در منابع که انواع قانونمند آوایی یک اسم و مأخوذ از اشکال نسبتاً متقدم مانند adarbaygan و مانند آن هستند و در اصل از شکل اولیه a) Atarpatakan مشتق شده‌اند - گرفته شده است، امری که در واژه‌سازی ایرانی کاملاً معمول است ... نه تنها نام کشور آتروپاتن، بلکه زبان مردم این کشور نیز ایرانی بوده است. و نیز زبان دین زرتشتی و تقریباً بدون شک اصطلاحات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز ایرانی بوده‌اند.» (همان، ص ۴۸). این بخش با همین بحث به پایان می‌رسد. در بخش دوم کتاب که «عصر پیش از هلنیسم در شرق: فتوحات اسکندر مقدونی، فروپاشی امپراتوری هخامنشی» نام دارد با اشاره به شورش در اواخر سده پنجم پیش از میلاد در ماد رخ داد به رویدادهای دیگر ساتراپی‌های امپراتوری هخامنشی و همسایگان ماد اشاره شده است و ضعف پارس‌ها و شورش‌هایی که در دیگر ساتراپی‌ها علیه آنها رخ داد. علی‌یف با اشاره به ضعف فزاینده قدرت پادشاه پارس در اداره سرزمین پهناور خود، به قدرت گرفتن یونانی‌هایی اشاره دارد که کاملاً بر ضعف حکومت پارس‌ها واقف بودند و انقراض امپراتوری هخامنشی را اجتناب‌ناپذیر دانسته است. در ادامه به شعله‌ور شدن جنگ میان اسکندر و پارس‌ها می‌پردازد. جنگ

میان سپاهیان کودومان یا همان داریوش سوم هخامنشی با اسکندر مقدونی که به سال ۳۳۴ پ. م. در سواحل رود گرانیکوس روی داد سرآغاز چند جنگ دیگر بود که جنگ گوگمل نقطه پایانی بود بر تفوق ایرانیان و شروع چیرگی مقدونی - یونانی‌ها. به نوشته علی‌یف مادها به فرماندهی آتروپات، ساتراپ هخامنشی ماد در جنگ گوگمل شرکت داشتند و در کنار آنان کادوسی‌ها، آلبان‌ها و سکاسنی‌ها نیز در پیکار علیه یونانی‌ها به میدان نبرد شتافته بودند. نویسنده بر این باور است که پس از مدتی سکاها و کادوسی‌ها و سپس آتروپات دست از حمایت و پشتیبانی خود از داریوش سوم کشیده‌اند. پس از اشاره کوتاه نویسنده به فرجام هخامنشیان، او هخامنشیان را در تاریخ ملل باستان مشرق زمین دارای اهمیت بسیار زیاد دانسته و با مروری گذرا بر آداب و سنن، فرهنگ و هنر، حیات اقتصادی آنها می‌نویسد: «با یادآوری مجدد نقش و اهمیت دوره هخامنشی در تاریخ ملل سرزمین ما بار دیگر متذکر می‌شویم که ساکنان باستانی سرزمین‌های ماورای قفقاز، آسیای میانه و بعضی دیگر از قسمت‌های اتحاد جماهیر شوروی شرکت فعالی در حیات دولت هخامنشی و ترکیب فرهنگ آن داشته‌اند. از همین رو کاملاً محق هستیم که دوران هخامنشی را به عنوان مرحله‌ای مهم در تاریخ ملل کشور خود بررسی کنیم.» (همان، ص ۷۰) در بخش سوم تاریخ آتروپاتن تحت عنوان «آتروپات ساتراپ هخامنشی در ماد: تشکیل دولت مستقل ماد آتروپاتن (ماد کوچک) در آذربایجان» به اوضاع سرزمین ماد پس از شکست هخامنشیان پرداخته است. علی‌یف ضمن ردّ اخباری که درباره کشته شدن آتروپات در نبرد با سپاهیان آریستون در پاره‌ای منابع ارائه شده، بر این تأکید می‌کند که: «کاملاً روشن است که آتروپات بعدها بنیان‌گذار پادشاهی‌ای گشت که ماد کوچک یا آتروپاتن نامیده شد.» (ص ۷۷). روابط اسکندر و آتروپات و آینده حکومت او و ایجاد روابط نزدیک با مقدونی‌ها تا جایی که آتروپات دختر خویش را به پردیکاس، سردار نامی اسکندر به زنی می‌دهد و دگرگونی‌های سیاسی در این منطقه و از آن میان شورش باری‌آکس در ماد که علیه استیلاگران مقدونی به پا خاسته از دیگر نکات طرح شده در این بخش است. در ادامه علی‌یف با بحثی پیرامون تحولات ساتراپی ماد پس از کشته شدن پردیکاس به تقسیم‌بندی‌های جدید ساتراپی‌ها - که آتروپاتن مشمول آن نمی‌شود - به شکل‌گیری دولت ماد جدید می‌پردازد. به نوشته او به دلیل فقدان اطلاعات لازم درباره وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آتروپاتن در این باره نمی‌توان آگاهی‌های جامع و کاملی به دست داد و با طرح تأثیر هلنیسم بر شرق در این دوره و ادغام فرهنگی یونان و شرق، آن را دوره‌ای مهم در نفوذ و ترویج انواع مکاتب، علم و دانش، ادبیات و هنر یونانی در کشورهای باستانی شرقی به شمار آورده و ترویج زبان یونانی در مناطق وسیعی از شرق و از آن میان در آتروپاتن را از مظاهر بسیار با اهمیت این عصر دانسته است. (ص ۸۷). که در «آتروپاتن در نظام دولت‌های هلنیستی»، چهارمین بخش از این اثر در چارچوب بررسی و ارزیابی کارنامه ده ساله فرمانروایی اسکندر به آن پرداخته شده است. اقرار علی‌یف در ادامه به دگرگونی‌های پس از مرگ اسکندر و موضوع جانشینی او پرداخته و به سرنوشت امپراتوری بزرگ او که پاره‌ای از آنها استقلال یافته و پاره‌ای دیگر در نفوذ حکومت مرکزی باقی ماندند اشاره می‌کند. بعد از تقسیم‌بندی دوباره ساتراپی‌ها، ماد به پیتون واگذار گردید، اما آتروپات کماکان حاکمیت خویش بر آتروپاتن را حفظ نمود. نویسنده این بخش را با شرحی کوتاه پیرامون دگرگونی‌های سیاسی اجتماعی آتروپاتن و همسایگان آنها چون پادشاهی‌های ارمنی‌ها و حکومت‌های مستقل الیمائیس، خاراگنا و پرسیدا در نواحی غرب ایران و ارتفاعات ارمنستان و درگیری‌های میان اشکانیان و سلوکی‌ها و پایان اقتدار سلوکی‌ها و روند تأثیر هلنیسم در ماد کوچک به پایان می‌رساند. بخش پنجم تاریخ آتروپاتن «آتروپاتن در ابتدای قرن اول میلادی جنگ با استیلاگران اجنبی» نام دارد. به باور علی‌یف این دوره فقط عصر تلاطم‌های سیاسی نبود، بلکه

در آن دوران تغییرات اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و دینی و غیره نیز بوده است (ص ۱۰۸). او به قدرت‌گیری پارت‌ها و حضور پر رنگ آنان در ماورای قفقاز و به ویژه آلبانی اشاره نموده و مجسمه‌ها و سکه‌ها و گورهای سفالی کشف شده در روستای ملایسا (عیسی؟) کلا در منطقه اسماعیلی را دلیل اثبات این گفته خود می‌داند. (ص ۱۱۰). انگیزه‌ها و علل نزدیکی و پیوند مادهای آتروپاتن با پارت‌ها، سنن مذهبی رایج در آتروپاتن از دیگر مباحث طرح شده در این بخش هستند. به نوشته علی‌یف در دوره مورد بحث «تحت تأثیر پارت‌ها نوعی آیین زرتشتی اوستایی جدید و همچنین آتش مقدسی که بعدها به نام آذرگشنسب معروف گشت، در آتروپاتن رایج گردید که مرکز آن آتشکده شهر شیز (تخت سلیمان کنونی) بود.» (ص ۱۱۲). در همین زمینه علی‌یف به انطباق عقاید مذهبی مادها با مندرجات ویدی و دات اولیه اشاره کرده است. جنگ‌های میان پارت‌ها و ارمنی‌ها و تأثیرات آن بر آتروپاتن و نیز جنگ‌های پارت‌ها با رومی‌ها بر سر ارمنستان و پیروزی چشمگیر سپاهیان پارتی به فرماندهی سورنا بر رومی‌ها در جنگ کاره که در سال ۵۳ پ.م. در شمال بین‌النهرین روی داد از دیگر موضوعات طرح شده در این بخش از کتاب هستند. در ادامه نویسنده باز به جنگ‌های دیگر ایران و روم اشاره می‌کند؛ با به قدرت رسیدن مارک آنتونی (مارکوس آنتونیوس) روابط دو امپراتوری به وخامت گرائیده بود. مارکوس آنتونیوس به دنبال جبران شکست پیشین، در سال ۳۸ پ.م. پارت‌ها را در گیندار شکست سختی می‌دهد. پس از آن او باز در سال ۳۶ پ.م. به عزم جنگ با پارت‌ها با سپاهیان خود به سوی ایران به حرکت در می‌آید. فرهاد چهارم پادشاه اشکانی به همراه سپاهیان خود و از آن میان شانزده هزار آتروپاتنی که در کنار او بودند، آماده دفاع از سرزمین خود شدند تا اینکه مارکوس آنتونیوس، فراسپ یکی از تخت‌گاه‌های آتروپاتن را محاصره می‌کند. اما سرانجام مجبور به عقب‌نشینی و بازگشت می‌شود، آن هم با تلفات بسیار سنگین که سواره نظام پارت‌ها به همراه آتروپاتنی‌ها بر نیروهای او وارد می‌کنند. در بخش ششم کتاب، «یادمان‌های فرهنگی آتروپاتن»، علی‌یف تا جایی که توانسته و داده‌های تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی اجازه داده است درباره نقاط مسکونی، استحکامات، اصول معماری، روش‌های فنی ساختمانی، مراسم تدفین، چگونگی گردش پول و پاره‌ای دیگر از ویژگی‌های فرهنگی آتروپاتن توضیحاتی ارائه کرده است. بخش هفتم و پایانی کتاب، «دین، اوستا، آیین زرتشتی» نام دارد. اقرار علی‌یف می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که در قرون اول هزاره نخست پ.م. در نواحی غرب ماد، از جمله در منطقه ماد کوچک، یا ماد آتروپاتن، تعالیم مختلف مزدایی رواج داشته است. ظاهراً در آغاز هزاره نخست در این نواحی مراکز تبلیغ عقاید و آرای خرده اوستا وجود داشته است.» (ص ۱۶۱). او می‌افزاید که امکان دارد تعالیم مزدایی و حتی زرتشتی - مزدایی در نواحی آتروپاتن بی‌تردید پس از فتح ماننا به دست مادها، به ویژه پس از تجمع بخشی از قوم ماد در این سرزمین و به وجود آمدن ماد جدید، تحکیم یافته باشد. (همانجا)

تاریخ آتروپاتن بدون تردید یکی از مهم‌ترین و مستندترین پژوهش‌های منتشر شده که در این زمینه است. آرای علمی علی‌یف در این کتاب همانند دیگر آثار او مبتنی بر منابع و مآخذ معتبر است و هیچ سخنی را برابر میل و دل خویش و یا بنا بر مصالح ایدئولوژیک و سیاسی بر زبان جاری نساخته است. با نگاهی به تعداد ارجاعات او در هر بخش از این کتاب درمی‌یابیم که او هیچ سخن و ادعایی را بدون مآخذ معتبر بیان ننموده و برای رسیدن به نتیجه‌گیری درست هیچ پژوهش مستند و معتبری - حتی آثار پژوهشگران غربی که در دوره شوروی با احتیاط بسیار به آنها نگریسته می‌شد - را از نگاه تیزبین خود دور نگاه نداشته است. نام کسانی چون: آنکتیل دوپرون، امیل

بنونسیت، آرتور کریستن سن، نیبرگ، مری بویس، گایگر، بیلی، هوفمان، گریشمن، راولینسون، شییمان، مومزن، گوتشمید، مارکوارت، ریچارد فرای، زیگلر، هرتسفلد، نویمان، هنینگ، اشپیگل، او مستند (اولمستد) که از برجسته‌ترین خاورشناسان غربی هستند در کنار نام ده‌ها آکادمیسین و خاورشناس روسی که هر کدام در جهان علم و دانش شناخته شده و از اعتبار علمی شایان توجهی برخوردار هستند، اعتبار ویژه‌ای به اثر او بخشیده است. بی‌گمان هیچ پژوهشگر و علاقمند به این دوره در ایران بی‌نیاز از مراجعه به این کتاب اقرار علی‌یف و دیگر پژوهش عالمانه او، پادشاهی ماد - که در سال ۱۳۸۸ با ترجمه بسیار خوب کامبیز میربهاء، در سلسله انتشارات ققنوس - به چاپ رسید نیست. کتاب تاریخ آتروپاتن نیز پیشتر در سال ۱۳۷۸ در ایران به چاپ رسیده است، با این مشخصات: تاریخ آتورپاتکان، پروفیسور اقرار علی‌اف، ترجمه دکتر شادمان یوسف، ویراستار متن فارسی فریدون جنیدی، نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور» که ترجمه دقیق نیست و خطاهای بسیاری در خود دارد.

منابع ۱/ عادل ارشادی‌فر، «کوچورن و آچیق‌لایان، آذربایجان تاریخی اوزره پروفیسور لار مباحثه سی»، مجله وارلیق، شماره ۱۵۱-۱۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷). ۲/ عنایت‌الله رضا، آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)، ۱۳۶۰، تهران، انتشارات ایران زمین. ۳/ اقرار علی‌یف، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء، ۱۳۸۸، تهران، ققنوس. ۴/ اقرار علی‌یف، تاریخ آتروپاتن (آذربایجان باستان)، ترجمه مهناز صدری، ۱۳۹۱، تهران، ققنوس ۵/ اقرار علی‌یف، تاریخ آتورپاتکان، ترجمه دکتر شادمان یوسف، ویراستار متن فارسی فریدون جنیدی، ۱۳۷۸، نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور.

برگرفته شده از تارنگار آذری ها #



مسعود عرفانیان

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «کتاب تاریخ آتروپاتن (آذربایجان باستان) از اقرار علی‌یف»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1690/pdf/تاریخ-آتروپاتن-اقرار-علی-یف.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵

